

شهيد محمد حسيني



ازتباير علی
سمايه جامع سرداران و دوازدهم استان بوشهر

نام پدر	علی
تاریخ تولد	۱۳۳۸/۰۹/۰۹
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۳/۰۳/۱۵
محل شهادت	بانه
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	سرباز نیروی انتظامی
شغل	—
تحصیلات	دوره دبیرستان
مدفن	خورموج

زندگینامه

زندگینامه شهید

شهید محمد حسینی فرزند علی در سال ۱۳۳۸ در روستای کردوان سفلی دشتی دیده به جهان گشود، شهید دوره ابتدائی را در همان روستا به پایان برد و در این مرحله از تحصیل شهید در درس و اخلاق و رفتار بسیار موفق بود و چنانچه به علتی موفق نمی شد یک روز به مدرسه برود. عدم حضور ایشان به علت رفتار خوب و حسنه در مدرسه کاملاً مشهود بود. در این دوره آقایان فیاض و نائینی سمت معلم های شهید را داشتند که بسیار وارسته بودند و از اخلاق و رفتار و انضباط شهید کمال رضایت را داشتند. و از آنجا که در آن سالها روستا تا کلاس پنجم ابتدایی بیشتر نداشت و شهید هم امکان رفتن به محلی دیگر و ادامه تحصیل برایش ممکن نبود، تحصیلات را تا پنجم بیشتر ادامه نداد و در کنار خانواده جهت تامین معاش، کار و فعالیت داشتند. مدتی نیز در کشورهای همجوار به فعالیت و کار پرداختند و چون در زمینه ورزشی و بازی فوتبال مهارتی در سطح بالا کسب کرده بود. مدتی در یکی از تیم های بحرین به بازی فوتبال پرداخت و بسیار مورد توجه قرار گرفت. در سال ۱۳۵۹ با شروع جنگ تحمیلی شهید بی صبرانه در انتظار رفتن به جبهه بود. شهید در بدو تاسیسی بسیج فداکارانه در آن فعالیت کرد. شهید پس از فداکاری و ایثار گریهای بسیار در تاریخ ۱۵/۳/۱۳۶۳ در عملیات فجر در بانه به شهادت رسید.

مصاحبه

۳- جریان شهادت(نقل از برادر شهید)

سال ۶۳ یکی از شبها که ما، دور سفره افطار نشسته بودیم. در زدند. همه نگران بودیم بخصوص مادرم که خیلی دلهره داشت. از بنیاد شهید بودند که فردی بنام محمد... در عملیات والفجر در بانه شهید شد بیائید ببینیم آیا فرزند شماست. و برادر بزرگم رفت و بعد از سه ساعت مراجعت کرد. مادرم قلبش داشت منفجر می شد، گفت: بگو ببینم چه شد. برادرم گفت: با گریه زاری گفت محمد در عملیات بانه به شهادت رسیده و ما تا صبح چه محشری داشتیم.

۴- (هدیه ماهی برای مادر)نقل از مادر شهید

یکروز محمد همراه پسر عمویش از خانه بیرون رفتند. البته از مادرش برای چند ساعت اجازه گرفتند و گفته بود برای مدت کوتاهی بر می گردیم. اما ساعت ۱۰ تا ۱۱ شب برگشتند. مادر گفت: محمد کجا بودی خیلی نگران بودم. گفت: مادر جان! گفتیم: نگران نباش - رفته بودیم دریا برای ماهی بیاورم. رفته بودیم ماهیگیری می خواستیم تو را غافل گیر کنم و برای ماهی های بزرگ بیاورم ولی ماهی های کوچکی بدام ما افتاد. مادر به شوخی گفت: نمی ارزید این همه معطل شوی و ماهی های کوچک بیاوری می بایست ماهی های خیلی بزرگتر صید می کردی. که در این کنایه مادر و شوخی ایشان، خیلی رازها نهفته است.

۵- (شادی بخاطر شادی دیگران)نقل از برادر شهید

در شب عروسی پسر دائیم محمد یک موتور سیکلت زرد رنگ داشت که پرچم سبز رنگ جلوی آن نصب کرد. و دوست داشت خدماتی انجام دهد. پسر دائی هایم می گفتند: محمد پسر خوش قلبی است. ما که برادر دامادیم این قدر خوشحالی نمی کنیم که او این اندازه خوشحال است. دوست داشت با غم دیگران غمگین و با شادی دیگران شاد باشد. همه می گفتند: روزی بشود که عروسی تو جبران کنیم.

خاطرات

ویژگی های برجسته شهید

شهید از لحاظ دینداری و اعتقادی دوستدار اهل بیت و از فعالان ایجاد پایگاه های دینی – مذهبی در مساجد بود.

متواضع و اهل ادب و معاشرت و حسی ادب و احترام نسبت به همه مطیع بودن نسبت به پدر و مادر و صله رحم نسبت به اقوام شهید الفتی دایم با قرآن داشت و مرتب مشغول تلاوت قرآن بود.

از ویژگی های برجسته شهید اینکه با تمام اهالی روستا پیوند و ارتباط داشت، بخصوص نسبت به عیادت بیماران عقیده محکمی داشت. و آن را یک نوع عبادت می دانست

همسفر با خاطرات شهید

۱- (فیض شهادت) نقل از مادر شهید:

وقتی می خواست به جبهه بروند. دعا می کرد که به فیض شهادت برسد. می گفتم مادر چرا این حرف را می زنی و دلم را می سوزانی – شهید می گفت: مادر چرا زود باور می کنی. هر کسی که لایق شهادت نیست. من کجا و شهید شدن کجا.

۲- (عطسه و ضرورت حضور در جبهه) نقل از مادر شهید

لحظه آخر که می خواست به جبهه برود و از همه خدا حافظی کرد. یکی از بچه ها عطسه کرد، گفتم: مادر عطسه نشانه این است که امروز نباید بروی و باید کمی صبر کنی و چند روز بمانی و بعد بروی. شهید گفت: مادر! رزمندگان تنها هستند. جبهه احتیاج به نیرو دارد تکلیف شرعی کاری به عطسه ندارد. مدت سربازی ایشان دو ماه مانده بود که شهید شدند.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران